

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال ششم، شماره سوم و چهارم، پاییز - زمستان ۱۴۰۰ [انتشار: تابستان ۱۴۰۲]

سرسخن: بسی رنج درین سال سی / به احیای گنجینه پاریس • باقابه، پاتابه، پاتاره / علم‌نرف ساقی • یادداشت‌های شاهنامه‌شناسی (۳) / ابوالفضل غلصی • یادگار حضور امام رضا در مسجد جامع ساوه / صادالدين شيخ المکماي • رساله نخبة الوزراء تأليف نصرالله دمازندى / قاسم قرب • استدراکاتی بر مقدمه چاپ عکسی تاریخ سیستان (۲) / حمیدرضا بابک / سلمان، اثر سزی • دمنیان / دوشمیان / دمنی / دومی / ج. ط. زند (سروش) • دیوان قزخی سیستانی با کتابت عبرت نایینی و حواشی ملک‌الشعراء بهار / محمود عالی‌پور • کتابه چهل‌ستون شاه عباس، سرورده محمد بیگ فرصت / لافله بوجار • تصحیح قصیده بازمانده از شعوری کاشانی در جنگ ابن‌خاتون / علی کاملی • واژه «لُخْم» / محسن ناکرالمصنی «بونده» • آیا کتاب گشایش و زهائش نوشته ناصر خسرو است؟ / محمدرضا توکلی صابری • نقلی بر تصحیح کتاب بدایع اللغ / مباد یگدلو • نقلی بر تصحیح کلیات عبید زاکانی بدتصحیح محمدجعفر محجوب / محسن تریفی ضمیر • نگاهی به کتاب اقلیم مکتوب خدا / ریحانه بهبودی • پیشنهادی در جهت سامان‌دهی پایان‌نامه‌های حوزه تصحیح / سید محمدرضا ابرارالسود • آثار مصطفی عالی اقلندی / نصرانه صالحی • آنگ فلدزیویچ آکیموشکین (۱۷ فوریه ۱۹۲۹ - ۳۱ اکتبر ۲۰۱۰) / الکسی غیسانوین، ترجمه: محمادین کیوانی • گنج زری بود در این خاکدان؛ در گرمی داشت یاد و نام ی. ت. پ. دیروین (۱۹۳۱-۲۰۲۳) / علیرضا سیدغراب • نقلی بر نوشته علیرضا هاشمی زاهد درباره چاپ اخیر منظومه صراط‌المخبط / علی صفوی آوندله



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مطبع: مرکز اسناد و کتابخانه ملی
تهران - خیابان انقلاب
پلاک ۱۱۸۲



۹۶ - ۹۷

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون،
نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال ششم، شماره سوم و چهارم
پاییز - زمستان ۱۴۰۰ [انتشار: تابستان ۱۴۰۲]

صاحب امتیاز:

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر و سرویراستار: مسعود راستی‌پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و
ابوریحان، ساختمان فروردین (شماره ۱۱۸۲)، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir

gozresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۶۰۰،۰۰۰ ریال

روی جلد: نگاره‌ای از کعبه در دستنویسی از شهنامه
سلطان سلیم، به شماره ۳۵۹۵ در مجموعه احمد ثالث
در کتابخانه موزه طویقایی سرایی، بی‌تاریخ. نسخه به
رسم خزانه کتب مرادخان بن سلیم خان (حک ۹۸۲ -
۱۰۰۳ ق) و در همین دوره کتابت شده‌است.

فهرست

سرخن

بسی رنج بردم درین سال سی / به احیای گنجینه پارسی ۵-۶

بستار

بافتابه/ بافتابه/ بافتاوه / علی‌اشرف صادقی ۷-۸

یادداشت‌های شاهنامه‌شناسی (۳) / ابوالفضل خطیبی ۹-۱۵

یادگار حضور امام رضا در مسجد جامع ساوه / عمادالدین شیخ‌الحکامی ۱۶-۱۸

رساله نخبة الوزراء تألیف نصرالله دماوندی / قاسم قریب ۱۹-۲۶

استدراکاتی بر مقدمه چاپ عکسی تاریخ سیستان (۲) / حمیدرضا (بابک) سلمانی؛ آرش سزی ۲۷-۲۹

دمنیان/ دومیان/ دمنی/ دومی / ج. ط. نژاد (سروش) ۳۰-۳۱

دیوان فرخی سیستانی با کتابت عبرت نائینی و حواشی ملک‌الشعراء بهار / محمود علی‌پور ۳۲-۴۱

کتابچه چهل ستون شاه عباس، سروده محمد بیگ فرصت / فاطمه بوجار ۴۲-۴۸

تصحیح قصیده بازمانده از شعوری کاشانی در جنگ ابن‌خاتون / علی کاملی ۴۹-۵۲

واژه «رُخْم» / محسن ذاکرالحسینی «پزند» ۵۳-۵۷

آیا کتاب گشایش و رهایش نوشته ناصر خسرو است؟ / محمدرضا توکلی صابری ۵۸-۶۳

نقد و بررسی

نقدی بر تصحیح کتاب بدایع المُلح / میلاد بیگلر ۶۴-۷۸

نقدی بر تصحیح کلیات عبید زاکانی به تصحیح محمدرضا جعفری / محسن شریفی صبحی ۷۹-۸۳

نگاهی به کتاب اقلیم مکتوب خدا / ریحانه بهبودی ۸۴-۹۲

پژوهش‌های دبایع

پیشنهادی در جهت سامان‌دهی پایان‌نامه‌های حوزه تصحیح / سید محمدرضا ابن‌الرسول ۹۳-۱۰۵

ایران در متون و منابع عثمانی (۳۴)

آثار مصطفی عالی افندی / نصرالله صالحی ۱۰۶-۱۰۸

آشنایی با سخنرسان و متن پژوهان (۶-۷)

آلگ فدرویچ آکیموشکین (۱۷ فوریه ۱۹۲۹ - ۳۱ اکتبر ۲۰۱۰) / الکسی خیسماولین؛ ترجمه: مجدالدین کیوانی ۱۰۹-۱۱۳

گنج زری بود در این خاکدان؛ در گرامی‌داشت یاد و نام ی. ت. پ. دبروین (۱۹۳۱-۲۰۲۳) /

علی‌اصغر سید غراب ۱۱۴-۱۲۳

دبایع نوشته‌های پیشین

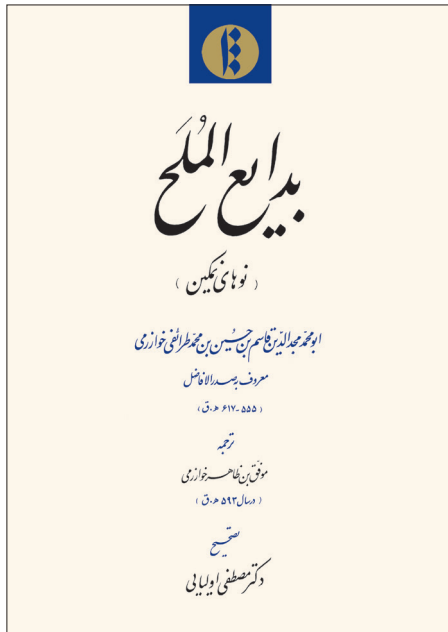
نقدی بر نوشته علیرضا هاشمی نژاد در باره چاپ اخیر منظومه صراط‌الخط / علی صفری آق‌قلعه ۱۲۴-۱۳۰



دکتر شهرام آزادیان

(هجدهم آذر ۱۳۵۲ - بیست و دوم تیر ۱۴۰۲)

درگذشت ناگهانی دکتر شهرام آزادیان، استاد دلسوز گروه ادبیات فارسی دانشگاه تهران، موجب دریغ و افسوس بسیار شد و همکاران و شاگردان او را در اندوهی گران فرو برد. گزارش میراث خود را در غم ایشان شریک می‌داند و برای خانواده و دوستان او آرامش و بردباری آرزو می‌کند.
یادش گرمی و روانش قرین آرامش باد.



نقدی بر تصحیح کتاب بدایع الملح

میلاد بیگدلو

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات ترجمه، دانشگاه علامه طباطبائی
bigdeloo.milad@gmail.com

کتابخانه لاله‌لی ترکیه به شماره ۱۷۵۰ ترجمه فارسی
ابیات و حکایات عربی را نیز، به باور مصحح (اولیایی،
۱۳۸۲: هجده) کاتب انجام داده است.

علی‌رغم کوشش مصحح، لغزش‌ها و کاستی‌هایی در
متن به چشم می‌خورد. در سنجش واژه‌به‌واژه کتاب و
دستنویس، آشکار شد که پاره‌ای از ضبط‌های متن چاپی با
ضبط آن‌ها در دستنویس تفاوت دارد و چندین واژه نادرست
خوانده شده است. افتادگی‌هایی نیز نسبت به دستنویس به
چشم می‌خورد. واژه‌هایی نیز یافته شد که مصحح، خود،
بدون اشاره، به متن افزوده است. در این نوشته به این
مسائل خواهیم پرداخت. همچنین در پایان این نوشته،
واژه‌هایی آورده شده که در فهرست واژه‌های کتاب بدان‌ها
اشاره نشده است.^۲

ضبط/ توضیح‌های نادرست^۳

۱. نروئیده است برین شعرها چغرواره کنانگی کردن. (ص ۱)

۱. میکروفیلمی از این دستنویس به شماره ف ۲۳۳۹ در کتابخانه مرکزی دانشگاه
تهران موجود است (دانش‌پژوه، ۱۳۴۸: ۱/ ۲۸۹).

۲. استاد مسعود قاسمی این نوشته را پیش از چاپ ملاحظه فرموده‌اند و نکاتی
ارزشمند را یادآور شده‌اند. از لطف ایشان بی‌نهایت سپاسگزارم.

۳. در این نوشته، نخست بخش‌های منقول از کتاب آورده می‌شود و سپس در
زیر آن و پس از نشان خط تیره، توضیحات و ضبط‌های درست نوشته می‌شود.
در برخی نمونه‌ها، توجه به واژه متن اصلی عربی در دست‌یابی به ضبط

←

بدایع الملح (نوهای نمکین). ابومحمد مجدالدین قاسم بن
حسین بن محمد طرائفی خوارزمی، معروف به صدر الافاضل.
ترجمه محمد بن ظاهر خوارزمی. تصحیح مصطفی اولیایی.
تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۲.

مقدمه

بدایع الملح (نوهای نمکین) کتابی است که در آن قاسم
بن حسین خوارزمی (۵۵۵-۶۱۷ق) مجموعه‌ای از ابیات
عربی را از سرایندگانی به نام به همراه چند حکایت آورده
و آن‌ها را در دوازده باب تنظیم کرده است. همه این نوشته
به شیوه‌ای واژه‌به‌واژه به فارسی کهن ترجمه شده است.
این اثر با تصحیح مصطفی اولیایی در سال ۱۳۸۲ از سوی
مؤسسه میراث مکتوب عرضه شد. مصحح در مقدمه خود
(اولیایی، ۱۳۸۲: یازده-سی و یک)، از پدیدارنده کتاب و دیگر
تالیفات او، ویژگی‌های نسخه، کیستی مترجم فارسی،
روش کار، ویژگی‌های نثر فارسی کتاب، رسم الخط و املا
و نکات دستوری آن سخن گفته است. در پایان کتاب نیز
نمایه اعلام و نمایه لغات و اصطلاحات فراهم آورده
شده است.

تصحیح بدایع الملح بر پایه دستنویس منحصر به فردی
است به خط موفق بن طاهر بن ابی سهل بن عصام محمد
المفسری الفاریابی، کتابت شده در سال ۵۹۲ق، محفوظ در

۱۰. زیان نداشته است مر احنف را عارضه لَوکی. (ص ۱۱)
- از اندک شمار واژه‌های مشکول در این نسخه است:
لَوکی (ف ۱۲). این واژه در برابر «الْحَنْف» نهاده شده که
معنای آن «کژ شدن» و «کژی» پا است و «لَوکی» نیز
چنین معنایی دارد (حبیب تغلیسی، ۱۳۵۱: ۳ / ۱۰۹۶؛
جوهری، ۱۳۹۷: ۲ / ۱۱۵۰).
۱۱. چند است میان خداوند راه پاک و میان سپرنده راه کور
پلیدی. (ص ۱۲)
- راه گذر (ف ۱۳).
۱۲. مرا بود از جمله مردمان اهلاً و مرحباً. (ص ۱۳)
- در نسخه (ف ۱۳) بدون تنوین آمده است؛ بنابراین، با
پیش چشم داشتن دگرگونی‌های عناصر عربی در
فارسی، بهتر بود این دو واژه بدون تنوین و همانند
ضبط دقیق آن‌ها در نسخه آورده می‌شد.
۱۳. درویش گوئی که وی به سوی مردمان فطران مالیده است دو
پهلوی و گرگین. (ص ۱۴)
- گرگنی (ف ۱۳).
۱۴. زود خواهد گذشت شیرینی زندگی و تلخی او. (ص ۱۶)
- طلخ (ف ۱۵).
۱۵. نیست مرگ پیش از مرگ پذیرفتن کریمان عطاء
ناکسان. (ص ۱۷)
- پدرفتن (ف ۱۵).
۱۶. طعام خواه از شمشیرها اگر میهمان آید بر تو بلاء فرود آینده.
(ص ۱۷)
- شمشیر (= السیف) (ف ۱۶).
۱۷. حریص نشوی به سوی نعمت دان پرورنده. (ص ۱۹)
- نعمت دادن [إنعام] (ف ۱۹).
۱۸. نکشد خوارمندی را چون تن ناشکیبا. (ص ۱۹)
- چو (ف ۱۷).
۱۹. هر گاه که طرب کنند روزی به سوی عزّ، دامن برچینند.
(ص ۲۰)
- در نسخه به گونه گا (ف ۱۸)، بدون های ملفوظ پایانی،
- در نسخه، به جای چغرواره، جغزواره (= چغزواره؛ ف ۴)
نوشته شده و با توجه به توضیحات مصحح در پاورقی
روشن است که از صورت صحیح کلمه اطلاع داشته و
ظاهراً این مورد غلط تایپی است. چغزواره به معنای سبزه
پدیدآمده بر آب است که در نوشته‌های سُغدی و
نوشته‌های فارسی به کار رفته است (نک. قریب، ۱۳۷۴:
۱۲۵؛ ادیب کرمینی، ۱۴۰۵: ۳۰۲).
۲. شاخ نهادم این کتاب را به هر سپیدی روی و سپیدی پهلوی.
(ص ۲)
- پهلوی (ص ۵). همچنین پای (ف ۶۱) در کتاب به گونه
پا (ص ۸۲) و خدای (ف ۶۳) به گونه خدا (ص ۸۵)
در آمده است.
۳. ما درین جهان چو برنشستگان کشتی پنداشته می‌شوم.
(ص ۵)
- برنشستگان [رکب] (ف ۷).
۴. شبها منزل هاست به سوی مرگ. (ص ۵)
- مرگی (= أجلی) (ف ۷).
۵. زیاد می‌شود آن کوه به حریصی در بلندی و لغزائی. (ص ۵)
- لغزائی در نسخه با سه نقطه، یعنی به شکل لغزائی (ص ۷)،
ضبط شده است.
۶. به اندازه آنچه برداشته است اشتر بختی، قیمت وی است.
(ص ۶)
- آنکه (ف ۷).
۷. روا می‌کند از بهر وی را درم حاجت‌های وی را. (ص ۷)
- روان (ف ۹).
۸. بسا که بود زیادی مال، جای هلاک شدن. (ص ۱۰)
- زیادتی (ف ۱۰).
۹. و مترساندا ترا شکستگی در جناح ... وی. (ص ۱۱)
- او (ف ۱۱).

درست راه‌گشا بود؛ بنابراین، در این موارد واژه متن عربی در بخش توضیحات
و در میان دو چنگک آورده شد. همه ارجاعات نسخه خطی بدایع الملح نیز
به فریم‌های میکروفیلم آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است.

- آمده است. نیز همین حذفِ آوایی در کتف‌های (ص ۴۷)
> کتفای (ف ۳۷)؛ گیاه (ص ۵۶) > گیا (ف ۴۳).
۲۰. رنج صبر کردن از خوی‌های جوانمردان است. (ص ۲۳)
- جوانمرد (=الکریم) (ف ۱۹).
۲۱. اشک در رخ از خوی زنان است. (ص ۲۳)
- در نسخه به روشنی توی (= زئی) (ف ۱۹) آمده است.
۲۲. مراسم خوی رو به بازی‌کننده از هر متنی چو باشد طمع‌ها
از گروه‌های همدل سپاس‌نهادن. (ص ۲۶)
- نویسه دستنویس گروه‌ها است که نشان‌دهنده
افزودگی h پس از گروه است. نمونه‌هایی از افزودگی
همخوان غیراشتقاقی h در دیگر واژه‌های مختوم به h
نیز دیده شده است: دیه‌ها (ترجمه تفسیر طبری، سلطنتی:
۱۹۱)؛ ماهه‌ها (بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ۱۳۷۵:
۵۸). این افزودگی را چنین می‌توان توضیح داد که در
پایان این واژه‌ها، «مصوت خشی» (ə, schwa) وجود
داشته، که سپس به واکه کوتاه a، e یا o بدل شده است
(حاجی سیدآقایی، ۱۳۹۱: ۵۶). سپس تر، طی فرآیند
میان‌هشت (epenthesis)، همخوان غیراشتقاقی h پیش
از این واکه افزوده شده است. این فرآیند را چنین
می‌توان نشان داد:
- $a \rightarrow a/e/o$
 $h + a/e/o \rightarrow ha/he/ho$
۲۳. نیستم با جنبش به سوی پنجه‌ای که بی نیاز گرداند. (ص ۲۶)
- می‌گرداند (ف ۲۲).
۲۴. بسیارم پیش‌تن خویش و شمار من اندک است. (ص ۲۷)
- به تن خویش (ف ۲۳).
۲۵. به شمشیر سپید همچو نمک به نزدیک جنگها بود تباهی
گوشت‌ها. (ص ۲۸)
- همچن (ف ۲۳).
۲۶. آماده کردند مر روز جنگ را، اسبان خرد موی یازگونه گشته.
(ص ۲۹)
- آن‌گونه که پیداست «بازگونه گشته» در برابر «سواهمًا»
- آمده است و درست به نظر نمی‌رسد. «ساهیم» به معنای
«گونه‌گشته» است (دیباج‌الأسماء، ۱۳۹۷: ۱۲۲). نسخه
«از گونه گشته» (ف ۲۹) دارد و همین درست است.
۲۷. من نیک دانایم به آنچه می‌بیرم و می‌آفرینم از کار خویش.
(ص ۲۹)
- «می‌بیرم» در نسخه مشکول و چنین است: «می‌بیرم»
(ف ۲۴).
۲۸. نیست مرا [...] گناهی [...] جز جوانمردی پدران. (ص ۲۹)
- جوامردی (ف ۲۴).
۲۹. باز می‌گوید از آن نعمت‌ها زبانهای آزادی و سپاس. (ص ۲۹)
- زفانهای (ف ۲۴). نیز: زبان‌های (ص ۳۰) > زفانهای (ف ۲۴)؛
زبان (ص ۳۱) > زفانه (ف ۲۶).
۳۰. به درستی من حیر می‌شوم تا چندان که نزدیک بوم که انکار
می‌کنم تن خویش را. (ص ۳۳)
- خیره می‌شوم (= لَادَهَشْ) (ف ۲۷). در صفحه ۵۲ کتاب،
نیز، مصحح «خیره» را به «حیره» بدل کرده است.
۳۱. اینها چیزهایی نادرست آن‌کس است که در عزم اوست
کشتن مسلمان. (ص ۳۴)
- مسلمانی (ف ۲۸).
۳۲. وَ سَأَسْأَلُهَا فَعُلْتُ: متى؟ / قَالَ: عِنْدَ الْكُونِ فِي الْحَدِيثِ
و برون خواهم آمدن از عشق وی، گفتم: چه وقت؟ گفت: به
نزدیک بود در...^۴ (ص ۳۵)
- با ضبط «الحديث» بیت دچار تکرار قافیه است.
افزون بر این، این واژه معنای بیت را هم مخدوش
می‌سازد. صورت درست چنین است: «قَالَ: عِنْدَ
الْكَونِ فِي الْجَدِيثِ» (حموی، ۱۹۹۳: ۲۸۱۹). بدین‌گونه،
برگردان کامل بیت، که مصحح بخش پایانی آن را
دریافته و نقل نکرده است، چنین خواهد بود:
و برون خواهم آمدن از عشق وی، گفتم: چه وقت؟
گفت: به نزدیک بودن در گور (ف ۲۸).

۴. سه نقطه‌هایی که در قلاب قرار نگرفته است از مصحح است.
۵. مصراع دوم بیت پیشین: شُرُفْتُ عَنْ مَخْرَجِ الْحَدِيثِ.

۳۳. بنمودندمان شاخه‌های درختی در توده‌های ریگ. (ص ۳۶)
- بنمود ما را (= آرانا) (ف ۳۰).
۳۴. چوگانهای زلفها که بازی کرد عقلهای مردمان را مانندک
گوی‌ها. (ص ۳۷)
- ماننداک (ف ۳۰). این واژه در سراسر دستنویس به همین
گونه به کار رفته است.
۳۵. بهدرستی من زیادی یافتم زندگی بدو. (ص ۳۷)
- بهدرستی من زیادت یافتم زندگانی بدو (ف ۳۰).
۳۶. بهدرستی ما مولایان ایشانیم [...] اگر که پذیرند. (ص ۳۸)
- به پذیرند (ف ۳۱).
۳۷. اگر پذیرند عذر خواهی ما از گناه‌های ایشان. (ص ۳۸)
- عذر خواهیم ما (ف ۳۱).
۳۸. نگاه دارد خدای روزهای ما را گذشته به نجد. (ص ۳۸)
- نگاه داراد (ف ۳۱).
۳۹. خِیَالٌ مِنْ شَمِيسَةٍ بَعْدَ وَهْنٍ / إِلَى صَبِّ نَجِيفِ الْجِسْمِ بَالِي
خیالی از شمیسه - یعنی زنی - به سوی عاشقی نزار تن
کهنه. (ص ۳۹)
- ترجمه «بَعْدَ وَهْنٍ» آورده نشده است. «وَهْنٍ» به معنای
«نزدیک نیمه شب»، «پاره شب» (تاج الاسامی، ۱۳۶۷: ۶۱۷؛
الزنجی السجزی، ۱۳۶۴: ۳۷۵) است و «بَعْدَ وَهْنٍ» در
نسخه به «پس از نیم شب» (ف ۳۲) ترجمه شده است.
۴۰. خیالی بیآمد می‌پرسید از خیالی. (ص ۳۹)
- می‌پرسد (= یَسْأَلُ) (ف ۳۲).
۴۱. سَقَى الرَّمْلَةَ الوَعَسَاءَ مِنْ أَيْمَنِ الْجَمِي / دَوَالِجُ أَلَقَتْ بَرَكَهَا
فَارَجَحَتْ
آب دهاد توده ریگ نرم را، از دست راست بازداشت جای،
ابره‌های گران بار، که فرو فکند سینه خود را که فرو
می‌گیرند. (ص ۴۰)
- «أَرْجِحَان» به معنای «گراییدن و میل کردن و ... بیکبار
افتادن» (جوهری، ۱۳۹۷: ۲ / ۱۷۵۶) است و در نسخه،
بهدرستی، به «فرومی گراید» (ف ۳۲) برگردانده شده است.
۴۲. برسانید سلام مرا به سوی سلمی - یعنی مرزن را - به آنجا که
مقیم شده است. (ص ۴۰)
- یعنی به سوی آن زن (ف ۳۳).
۴۳. بگردانید دو کونه‌های خویش، خواستم اگر رمضان نبود.
(ص ۴۱)
- نبود (ف ۳۳).
۴۴. خُذُوا عَبْرَاتِ الْعَيْنِ مِنِّي وَ أَنْصَحُوا / بِهِنَّ مِنَ الْأَطْلَالِ مَا بَاتَ
صَادِيَا
بگیرید اشک‌های چشم از من، و بباشید این اشک‌ها را از
نشانه‌های سرای بر آنچه شب گذاشته تشنه. (ص ۴۱)
- در نسخه (ف ۳۳)، به روشنی، «بشاشیت» «ب» و «یب»
بی‌نقطه آمده است. به گمان، «شاشیدن» در این جا، در
معنای نخستین خود، یعنی «ریختن» (حسن دوست،
۱۳۹۳: ۳ / ۱۸۲۹) و شاریدن به کار رفته است.
۴۵. بگوید وی را - یعنی کسان سرای را - ... (ص ۴۱)
- یعنی آن نشان سرای را (ف ۳۴).
۴۶. وَ جَا حِظَّ الْعَيْنِ وَ لَمَّا يُخْتَقِ
و برون دوشیده دیده است، و گلوی وی خبه کرده نشده
است. (ص ۴۳)
- «جاحظ» به معنای «چشم بیرون خزیده» (الزنجی، ۱۳۶۴:
۶۶) است. نویسه نسخه «برون رو شیده» (ف ۳۴) است.
«روشیدن» گونه‌ای از «روژیدن» و «روزیدن» است که،
در فرهنگ شعوری، به «بیرون ریختن و خارج شدن آب
از ظرف یا از جایی» معنی شده است (به نقل از دهخدا،
۱۳۷۷: ذیل «روزیدن»). در متن بدایع الملح، «برون
رو شیده» معنایی برابر «بیرون آمده، بیرون خزیده» دارد.
گفتنی است که «روشیدن» در السامی فی الأسامی نیز
به همین معنا به کار رفته است: «الرَّشَاشُ»: [انج
فُرُورُ وَ شَدَّازِ خُونِ] (المیدانی، ۱۳۴۵: ۶۸ [هامش]).
۴۷. و مرا هست پیراهنی تنگ که می‌درآید وی را وهم‌ها. (ص ۴۴)
- تنگ در ترجمه «دقیق» نادرست و تنگ درست است.
به جای می‌درآید، در نسخه می‌دراند (ف ۳۵) در ترجمه
«تقد» نوشته شده و درست همین است.

۴۸. وَ لَيْلَةٍ تَرَكَ الْبَرْدُ الْأَنَامَ بِهَا/ كَالْقَلْبِ أَشْعَرَ يَأْسًا فَهُوَ مَثَلُوجٌ
و بسا شبها که بمانده است سرما آفریدگان را در آن شب که
پوشانیده وی را ناامیدی پس وی خنک است. (ص ۴۴)
- بخش ترجمه مصراع دوم با آن چه در نسخه آمده است
تفاوت بسیار دارد. ترجمه درست مصراع دوم، چنان که
در نسخه آمده، چنین است: «چو دل کی پوشانیده شد
وی را ناامیدی پس وی خنک است» (ف ۳۵).

۴۹. وَ حَمَّامٌ لَهُ حَرُّ الْجَحِيمِ
و بسا گرمابه‌ها که وی را گرمای دوزخ است. (ص ۴۵)
- مصحح نویسه «گرمابه‌ها» را «گرمابه‌ها»، یعنی صورت
جمع واژه گرمابه، پنداشته است؛ در حالی که این واژه
برابر «حَمَّامٌ» نهاده شده و بنابراین مفرد و ساخت آن
چنین است: گرمابه + ا/ā/؛ رساننده مفهوم شگفتی).

۵۰. تَوَعَّلَتْهُ وَ الْأَلَّ يَزْخَرُ/ بِمُجْمَزَةِ الْخَفَافِ فُتْلِ الْمَرَاقِي
دور در رفته درین بیابان و نمایش آب برمی شود دریای وی
با شتران تیزیای تافته ساق. (ص ۴۸)
- تَوَعَّلَتْهُ نادرست و تَوَعَّلَتْهُ درست است. درباره بخش
ترجمه نیز باید گفت که «زخر» به معنای «پرشدن رود و
دریا از آب» یا «بسیارشدن» آن است (جوهری، ۱۳۹۷: ۱/
۶۳۹؛ ادیب نظنی، ۱۳۸۹: ۳۸۹). بنابراین، بر می شود
نادرست و پُر می شود درست است.

۵۱. بسا بیابان که می نماید سراب او آبهای بسیار که غرق می کند
پوئیدن ناقه و نوع دیگر از پوئیدن فرس و نوع دیگر هم از
پوئیدن فرس. (ص ۵۰)
- نویسه نسخه، به جای «بیابان» و «هم از پوئیدن فرس»،
به ترتیب، «بیابانا» و «هم از پویه فرس» (ف ۳۹) است.

۵۲. کنار گیرنده است مر بادها را لگام نهنده وی. (ص ۵۱)
- لقام (ف ۴۰).

۵۳. وَ طَائِرٌ مِّنْ لِّظَهْرِ رَاكِبٍ
پَران است آن کس که بر پشت وی سوار شده است. (ص ۵۱)
- مصحح برگردان فارسی این مصراع را، بدون اطلاع،
دیگرگون کرده است. درست، طبق نسخه، چنین
است: «پران است آن کس که بر پشت وی را برنشستنده

است» (ف ۴۰).

۵۴. مُتَّهَبٌ لِلْفَلَا كَمَا انْتَهَبَتْ/ أَيْدِي الْأَمَانِي نَدَى أَبِي غَالِبٍ
جاری کننده است مر بیابانها را همچنانکه عاری کرد
دست‌های آرزوهای عطاء بوغالب را. (ص ۵۱)
- جاری کننده در ترجمه «مُتَّهَبٌ» درست نمی نماید.
«انتهب» به معنای «غارت کردن» است (مصدر اللغه،
۱۳۷۷: ۲۴۲) و «مُتَّهَبٌ» به معنای غارت کننده. به قرینه
«عاری کرد» در برابر «انتهبت»، «متتهب» نیز
عاری کننده است، چنانکه در نسخه (ف ۴۰)، به گونه‌ای
کم‌رنگ، پیدا است.

۵۵. دشوار می کند بر مرغان آسمان سپردن وی. (ص ۵۱)
- دشوار می آید (ف ۴۰).

۵۶. ضَرَبَتْ بِنَصْلِ السَّيْفِ قِمَّةَ رَأْسِهِ
بزدی تو به تیغ شمشیر مکان سر وی را (ف ۵۴).
- مکان سر نادرست است. «قِمَّةٌ» به معنای «میان سر»
(الهروی، بی تا: ۳۱۳) است که در نسخه نیز به درستی همین
میان سر (ف ۴۱) آمده است. در همین کتاب، «قِمَمٌ» به
میان‌های سر (ف ۷۵) برگردانده شده است.

۵۷. ظَلَّ الْحَدِيدُ وَ بَاتَ وَ هُوَ ضَجِيعُهُمْ
روز گذاشته است آهن، و شب گذاشت، وی همجوار ایشان
است. (ص ۵۴)

- واژه «ضَجِيعٌ» به معنای «هم‌بستر» (تاج‌الاسامی، ۱۳۶۷:
۳۲۲) است و در نسخه نیز به درستی به هم‌خواب
برگردانده شده است.

۵۸. کدام ابر است که ثواب و پاداش می خواهد بر عطا؟ (ص ۵۵)
- نویسه نسخه پاداش (ف ۴۲) است. چنان که پیدا است،
پاداش با دگرگشتِ واکه بلندā به a به پاداش بدل
شده است. پاداش در متن‌های دیگر از جمله در ترجمه
تفسیر طبری (سلطنتی: ۲۰۳)، قرآن مترجم شماره ۲۰۶۶
آستان قدس (ص ۳۱۳) و قرآن مترجم شماره ۲۰ کتابخانه
هدایه افندی (ف ۳۳۱را) به کار رفته است.

۵۹. جوداً وَ يَنْبُتُ فِي أَطْرَافِهَا الْكَرْمُ
از جود و می‌برود از کرانه‌های وی کرم یعنی از کرانه‌های

کف. (ص ۵۶)
آن گل را. گفتم دور درست یابستن، چشم داشتن نیست مرا.
(ص ۷۰)

- در این جا، مصحح بخش هایی را به نادرست آورده است و بخش هایی هم از ترجمه فارسی افتاده است. درست، چنان که در نسخه آمده، چنین است: «بگفت چشم دار مرا یعنی پیاپی مقدار [ر] گردانیدن چشمی تا بیارم آن گل را [و]. گفتم وی را دور درست یابستن چشم داشتن نیست مرا» (ص ۵۳).

۶۹. وَ يَعْتَرُّ مَا بَيْنَ الْكَلَامِ وَ رَجَعِهِ

و می ... در میان سخن و بازگردانیدن او زبان

۱. احتمالاً «و می بشتابد». (ص ۷۱)

- این گمانه، یعنی «می بشتابد»، نادرست است. درست «می بشافد» است. (بر) شافیدن به معنای دانستن و دیده ور شدن است که در ترجمه های کهن قرآن نیز به کار رفته است:

اگر برشافیده شود [عُتِّرَ] بر آنکه ایشان دو سزاوار شدند بزه را پس دو دیگر ایستند به جای ایشان. (قرآن مترجم، آستان قدس، ۹۹۹: ۱۸۳)

اگر برشافیده شود [عُتِّرَ] بر آنک ایشان هر دو سزاوار شدند بزه را. (ترجمه ای فارسی از قرآن مجید، ۱۳۸۶: ۶۷)
إِنْ عُتِّرَ: اگر برشافیده شود یعنی دانسته شود. (لسان التنزیل، ۲۵۳۵: ۱۹۰)

۷۰. أَحَدَرُكُمْ طُوفَانَ دَمْعِي فَبَدَّلُوا إِذَا أَرَفَ الْبَيْنُ الرُّكَّابَ بِالسُّفْنِ

می ترسانم شما را از طوفان اشک خویش، بدل کنید چو گردیده شود جدائی اشران را به کشتی ها. (ص ۷۲)

- این بیت از ابواسماعیل حسین بن علی طغرائی اصفهانی است و مصراع دوم آن، آن چنان که در این جا آمده، درست نیست. مصراع دوم در اصل این گونه است: إِذَا أَرَفَ الْبَيْنُ الرُّكَّابَ بِالسُّفْنِ (عمادالدین کاتب، ۱۳۷۵: ۱۰۴ / ۷). برگردان بیت نیز به درستی نقل نشده است. صورت درست، آن گونه که در نسخه آمده، چنین است: «می ترسانم شما را از طوفان اشک

- می برود نادرست و می روید (ف ۴۳) درست است. ضبط نسخه به جای از کرانه های نیز در کرانه های (ف ۴۳) است.

۶۰. هان این نگرنده برق از برای جستن آب و گیاه. (ص ۵۶)
- ای (= آلا) (ف ۴۳).

۶۱. أَقُولُ لِرَكِبٍ خَابِطِينَ إِلَى النَّدَى

می گویم - مر اشرت سوارانی را که گام نهند به سوی عطا [و...]
(ص ۵۷)

- بخش که گام نهند از جمله دست بردهای مصحح در متن است. این بخش، در اصل، در نسخه چنین است: «گام نهنده هر چگونه باشد» (ف ۴۴).

۶۲. به اسبان نیکو به سوی ایشان نویسنده است. (ص ۵۸)
- نویسنده (ف ۴۴).

۶۳. چند شبی که خبر نمی دهم روزگار را از خوشی وی. (ص ۶۰)
- خوش (ف ۴۶).

۶۴. زینهار نهاده است پیش من بیماری را. (ص ۶۲)
- زینهار (ف ۴۷).

۶۵. خیانت می کنید مر عهد مرا در دوستی و دوست می دارم شما را همچنین گل دوست داشته شده و نیست وی را عهدی.
(ص ۶۳)

- در نسخه، به جای عهد و عهدی، به ترتیب زینهار و زینهار (ف ۴۸) آمده است.

۶۶. مژه می یابد چشم من، و دل من از تو (زن) در درد است.
(ص ۶۵)

- نویسه نسخه مژه (ف ۴۹)، با سه نقطه، است.

۶۷. كَأَنَّ لَكُمْ عَلَى الْعُشَّاقِ دَيْنًا

گویند شما را هست بر عاشقان وامی. (ص ۶۸)

- درست گویی که (ف ۵۲) است.

۶۸. فَقَالَ: أَنْتَظِرُنِي رَجَعَ طَرْفِ أَجِيءُ بِهِ/ فَقُلْتُ لَهُ: هَيْهَاتَ مَا لِي مُتَّظَرٌ

بگفت: چشم دار مرا؛ یعنی چندا گردانیدن چشمی تا بیارم

- خویش،] بدل کنیت چو نزدیک شود جدایی اشتران را به کشتی‌ها» (ف ۵۵).
۷۱. می‌گویم - مر لاغرکردگان بار عشق را شامگاهان به بُصری و اُشتران لاغر ما را می‌دوانید]... [(ص ۷۲)
- شبانگاهانی (ف ۵۵).
۷۲. از درازی آموختن با عشق و از رام کردن خود مر تن خویش را به نزدیک دوستان و به دور. (ص ۷۲)
- دوری (= البُعد) (ف ۵۵).
۷۳. یقین داشتند میان‌های سرهای پادشاهان که به درستی وی اگر خواهد طلاق دهد میان‌های سر ایشان را از تاج‌ها. (ص ۷۵)
- یقین دانستند (ف ۵۷).
۷۴. اگر تو نبودی ای شرف امامان و کارهای بزرگ، شناخته نشدی حرام و حلال. (ص ۷۶)
- نبودی بی (ف ۵۸).
۷۵. پادشاهی است که برپا ایستند وی را پادشاهان. (ص ۷۷)
- درست «بر پای می‌ایستند» (= یَقُومُ) (ف ۵۹) است.
۷۶. پوست باز کندا خدای روزگار را، که مهتر گردانید امروز جز ایشان را. (ص ۷۹)
- روزگاری (= دَهْرًا) (ف ۵۹).
۷۷. حَفَفْتَ عَنِّي كُلَّ حَظْبٍ فَادِحٍ / بِأَنْعُمٍ قَدْ أَتَقَلَّتْ سَوَالِفِي سبک کردی از من هر کار بزرگ گران بار، به نعمت‌هایی که گران‌بار کرد گران‌های گردن مرا. (ف ۷۹)
- «سَوَالِفِ» جمع «سَالِفَةٌ» است که خود به معنای هر «سوی گردن از سوی گلو» است (الزنجی، ۱۳۶۴: ۱۵۵).
- بنابراین، «گران‌های گردن» نادرست و کرانه‌های گردن درست است.
۷۸. عِلَاوَةً لِّلْمَنِّ السَّوَالِفِ
سربار نئی مر منت‌های گذشته را. (ص ۷۹)
- سربار نئی در برابر «عِلَاوَةً» آورده شده است. این ضبط نادرست و سرباری بی (ف ۵۹) درست است.
۷۹. این خطاست از ایشان، که افضل افضل است. (ص ۷۹)
- در نسخه چنین است: «افضل فاضل تر است» (ف ۶۰).
۸۰. بامداد می‌کنم بر باران نوأها شرط کننده آب دادن ترا در شهر دور و ... کننده. (ص ۸۱)
- واژه‌ای که مصحح در نیافته و به جای آن سه نقطه گذاشته، «تحکم» (تحکم کننده = مُقْتَرِحًا) (ف ۶۰) است.
۸۱. می‌گذارد آنچه در اندرون بندهای است به گرمای خویش. (ص ۸۲)
- می‌گذارد نادرست و می‌گذازاند (ف ۶۱) درست است.
۸۲. شب می‌گذارم بر سنگ مبارک (یعنی حجر اسود) گریان همچنان که بوده است خنساء می‌گریست بر صخر (یعنی برادر او) گفته شده بود: وی بشدّت بگریست. (ص ۸۳)
- مصحح «وی بشدّت بگریست» را از خود به متن افزوده است. در دستنویس، به جای «بشدّت بگریست»، به گونه‌ای کم‌رنگ و محو، چنین آمده است (ف ۶۱): «بر صخر یعنی برادر او کی کشته شده بود وی چندان بگریست کی نایبنا [شد]». دانسته‌ها درباره خنساء نیز حکایت از این دارد. ابن‌قتیبه (۱۴۲۳ق، ۱: ۳۳۳) آورده است که خنساء چندان بر کشته شدن برادرش بگریست که «نایبنا شد».
۸۳. دوست دارم که برسم به تهامه بی آرام کننده به سوی کعبه نوای ماده شیر را. (ص ۸۵)
- نوار (ف ۸۵).
۸۴. و نگاه‌دار نگاه دارد ترا خدای احوال کوفن. (ص ۸۷)
- نگاه دارد (ف ۶۴).
۸۵. بکاو هدایت دهد ترا خدای - عزّ و جلّ - از این کوفن و جستجو کن. (ص ۸۷)
- جست و جو (ف ۶۴).
۸۶. و ثنا می‌گویم بدانچه تو ثمر رسانیدی از خصائص. (ص ۸۸)
- در نسخه «به بر رسانیدی» (ف ۶۵) است.
۸۷. وی را هست پدری و نمی‌گویم که پدر او ناکس است و مادری و نمی‌گویم که جلف است. (ص ۹۰)
- جلب (ف ۶۶).

۸۸. ابوسعبد را هست جامهٔ نغزی و پری آن جامه ننگ است. (ص ۹۰)
- در نسخه، به جای و، ولكن (ف ۶۶) آمده است.
۸۹. نیست از آن سوی عبّادان دهی. (ص ۹۰)
- دیهی (ف ۶۶).
۹۰. و می‌پندارم پیر را که مابون است نیک بیندیشیدم. (ص ۹۱)
- نیکو (ف ۶۶).
۹۱. جستید کارهای بزرگ را که نیست در شما سازهای آن کارها. (ص ۹۴)
- کارهای بزرگی (= عَلا) (ف ۶۸).
۹۲. و بسا قاضیا که آمده است بر من شیانگان، بگفتم در تن خویش (یعنی با خویش) نیایدا بر من. (ص ۹۴)
- در نسخه شیانگهان (ف ۶۹) نوشته شده است.
۹۳. و بدرستی برگزیدم که بدانند به درستی من بر ستودن نجاست توانایم. (ص ۹۷)
- بدانند در برابر «تَعْرِفُوا» آمده، که نادرست است. درست بدانیت (ف ۷۱) است.
۹۴. میزبانی کرد ما را روزی، ای کاشکی او منع کند به ما در آنکه ببینیم خانهٔ او را. (ص ۹۷)
- «منع کند به ما» در برابر «أَقَالْنَا» آمده، که نادرست است. ضبط نسخه «فسخ کند به ما» (ف ۷۱) است.
۹۵. منم آسپ دیده، لکن نیست در پای من بند. (ص ۹۹)
- آسپ زده (ف ۷۲).
۹۶. ما درین روزگار چو قافیه‌ها خفّض کرده و رفع کرده. (ص ۱۰۲)
- قافیتها (ف ۷۳).
۹۷. و هیچ رغبت نمی‌کنم در دوستی که دوستی می‌دارم با او، مگر که بی رغبتی می‌کنم درو در آن وقت که وی را بیازمایم. (ص ۱۰۲)
- می‌بیازمایم (ف ۷۴).
۹۸. به شگفت می‌آرد آشکار او در زشتی نمان او، همچو آب که
- صاف می‌شود و پنهان می‌نماید تیرگی او. (ص ۱۰۲)
- «پنهان می‌نماید» نادرست و «پنهان می‌ماند» (ف ۷۴) درست است.
۹۹. ای هنر مبادیا، اگر ندهی مرا بزرگی که تکبر کنم بدان. (ص ۱۰۴)
- بزرگی بی (= شَرَفًا) (ف ۷۵).
۱۰۰. لِأَيِّ حَبِيبٍ يَحْسُنُ الرَّأْيَ وَالْوُدَّ
- کلام دوستی را خوب می‌شود رأی و دوستی. (ص ۱۰۴)
- کلام در برابر «لِأَيِّ» آمده، که نادرست است. نویسهٔ نسخه کام (ف ۷۵) است. در تبدیل کدام به کام، همخوانِ d و واکه کوتاه پیش از آن حذف شده است. در کُردی کرمانشاه، کُردی سنندج و تالشی نیز کدام بدون واکه نخستین و همخوانِ d آن تلفّظ می‌شود (دروشیان، ۱۳۷۵: ۳۳۱؛ کیا، ۱۳۹۰: ۶۳۱؛ آذرلی، ۱۳۸۷: ۲۹۴). همچنین در هر دو مورد باید مطابق دستنویس «الرّای» و «رای» ضبط شود.
۱۰۱. هان ای صفی الملک [...] هیچ شنونده هستی خواندنی را که برین خواندن هست مرحمیت را داغی؟ (ص ۱۰۶)
- هستی از نمونه‌های دست بردنِ مصحح در متن است. ضبط نسخه شنونده‌هی (ف ۷۶) است که در آن همزه (ʔ) «شنونده‌ای» به h بدل شده و برابر «شنونده‌ای» است.
۱۰۲. وَ طَالَ بِمُسْتَنَّ الخُطُوبِ إِنْتِصَابُهَا
- و دراز شد... در بر پای شدی وی. (ص ۱۰۸)
- «استنان» به معنای جفتک انداختن اسب است. یکی از برابرهای کهن این واژه «برسکیزیدن» است (مصادر اللغة، ۱۳۷۷: ۲۹۰). ترجمهٔ «بِمُسْتَنَّ الخُطُوبِ»، که مصحح قادر به خواندن آن نشده، چنین است (این عبارت باید به جای «... در» قرار گیرد): در سکیزگاه بلاها (ف ۷۸).
۱۰۳. و پلک‌های چشمی را که بیدار گردانید این چشم‌ها را اندیشه‌های او. (ص ۱۰۸)
- چشم را (ف ۷۸).
۱۰۴. تواز همهٔ آفریدگان سزاوارتری به او. (ص ۱۱۱)
- نویسهٔ نسخه سزاوارتری (ف ۸۰) است. واکه بلندِ q در

این واژه به واکه کوتاه a بدل شده است. همچنین همه نادرست است و باید به همه تصحیح شود.

۱۰۵. چندا بازگشتا که دلیل کردست بر دایم ماندن او. (ص ۱۱۲)
- چند بازگشتا (ف ۸۰).

۱۰۶. گوشوار نهم بر گوش های راویان بدان بدایع از زر نازده. (ص ۱۱۲)

- زر در نسخه با تشدید و به شکل زَرّ (ف ۸۰) نوشته شده است.

۱۰۷. میندار مروارید را در دریا تنها. (ص ۱۱۲)

- ضبط نسخه، به جای تنها، تنهاگانه (ف ۸۰) است. تنهاگانه در یکی از نسخه های مقدمه الأدب نیز به کار رفته است: «عَلَى حِدَّةٍ: تَنْهَأْگَانَه» (زمخشری، مقدمه الادب، دانشگاه تهران: ف ۵۸ر).

۱۰۸. [پانویس مصحح]: در حاشیه نسخه اساس درباره هرقل نوشته شده است: «هرقل مِنْ مُلُوكِ الدُّوَل...» (ص ۱۱۲)
- بخشی که مصحح در نیافته و با سه نقطه نشان داده، چنین است: «ضرب اللدینار» (ف ۸۰).

۱۰۹. يَقُولُونَ: مَا أَوْفَاكَ بِالْعَهْدِ لِأَتْنِي / تَنْوُحُ عَلَى الضَّبِّي نُوْحِ الْحَمَائِمِ

می گویند: و هی^۳ با وفا که هی^۴ بعهد، پیوسته نوحه می کنی بر بومضر چو نوحه کردن کیوتران.

[پانویس مصحح] ۳-۴. هَی: «به لغت دری و لغت هندی به معنی هست باشد که در مقابل نیست است، و کلمه ایست که به جهت آگاهانیدن و خبردار گردانیدن در مقام تهدید، تخویف و زجر و استهزا گویند، و گاهی در مقام تحسین هم گفته اند» برهان. (ص ۱۱۳)

- این توضیح و برداشت بر پایه نادرست خوانی است. نخست این که نویسه نسخه به جای و هی، ذهی (ف ۸۱) است و بنابراین همان زهی است. دیگر این که هی پیش از «بعهد»، در این جا همان «ای»، پی بست دوم شخص مفرد، به معنی «هستی» است، که همزه آن به همخوان بی واکِ حلقی سایشی h بدل شده است از ستاکِ Hah*

۶. در کتاب، به جای «۴»، به نادرست «۸» آمده است.

(قس. h-فارسی میانه مانوی). در فریم ۷۶ نسخه نیز شنونده ای به گونه شنونده هی و در خود کتاب نیز که ای یک بار به صورت که هی (ص ۱۲۵) نوشته شده است. بر پایه آنچه گفته شد، بخش ترجمه مصراع نخست چنین خواهد بود: «زهی با وفا که هی [= که ای] به عهد» (ف ۸۱).

۱۱۰. بنده ناشکیبائی می کند؛ و آنچه تقدیر گردید، هست می شود. (ص ۱۱۵)

- به جای «تقدیر گردید»، در نسخه «تقدیر کردست» (ف ۸۲) آمده است.

۱۱۱. ای صدر الاثمه اگر مبتلا شده ای به کار دشوار بیمناک که نزدیک است که بشکافد جگرها را. (ص ۱۱۵)
- نخست این که صدر الاثمه در اصل به گونه ترکیب اضافی، یعنی صدر ائمه (ف ۸۲) است. دیگر این که بشکافد در نسخه نیست و آنچه در نسخه آمده، بکفاند (ف ۸۲)، از مصدر کفاندن، است.

۱۱۲. خلعت هاست همچو شکوفه های بهار، به نقش دیبا. (ص ۱۱۸)

- دیبا در نسخه با افزودگی h پایانی، یعنی به شکل دیباه (۸۵) ضبط شده است. نمونه های این افزودگی و کاربرد دیباه در نوشته های کهن، فراوان است.

۱۱۳. بسنده است مرو را کارهای بزرگ تو گردن بندی بر سینه وی. (ص ۱۱۹)
- مروی (ف ۸۵).

۱۱۴. بیندیش که هست این جهان که اندک است کالای او. (ص ۱۲۳)

- نویسه دستنویس کاله (ف ۸۷) است. کاله در نوشته های کهن از جمله در مقدمه الأدب (زمخشری، مقدمه الادب، دانشگاه تهران: ف ۳۲ج)، ترجمه مقامات حریری (۱۳۶۵: ۳۷۵)، الأسمی فی الأسماء (میدانی، ۱۳۷۷: ۱/ ۲۶۸) و نوشته های عربی ابوریحان (Sadeghi, 1990: 56) نیز به کار رفته است.

۱۱۵. ای کاشکی دانمی که چه امید می داری. (ص ۱۲۴)

- نویسه دستنویس در این جا (ف ۸۷) و در بیش تر موارد،

۱۲۱. پادشاهان (اصل: تادساهان) (ف ۹۳).
۱۲۲. ولی تو بوده است دیو پتیاره زده شده از پیری تو به شعله. (ص ۱۳۱)
۱۲۳. از جمله دست بردن‌های مصحح در متن یکی همین کاربرد پتیاره است. ضبط نسخه سنتبه (ف ۹۳) است. این واژه، در ترجمه «مَرید»، به فراوانی در ترجمه‌های کهن قرآن (یا حقی، ۱۳۷۲: ۳/۱۳۴۶) به کار رفته است.
۱۲۴. و انگار در تصرف آوردی هر کرانه عالم را. (ص ۱۳۲)
۱۲۵. در دست «هر دو کرانه عالم» (= الخافقین) (ف ۹۴) است.
۱۲۶. به درستی پس از این خواهد گشتن سال‌ها و روزها. (ص ۱۳۲)
۱۲۷. روزگارا (ف ۹۴).
۱۲۸. گفتند نیست ترا در مسئله‌ای که دورست ژرفی وی از پوشیده‌های علم اندیشه دانا به حقیقت. (ص ۱۳۳)
۱۲۹. نویسه نسخه مسله (ف ۹۵) است. چنان‌که پیداست، همزه این واژه در روزگاران پیشین در تلفظ نمی‌آمده است (برای کاربرد مسله به جای مسئله، نک. صادقی، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۱؛ قاسمی، ۱۳۹۹: ۶۹).
۱۳۰. آماده شو، آماده شو مر روز رستاخیر را. (ص ۱۳۶)
۱۳۱. بازگشتن (ف ۹۷).
۱۳۲. صفت کن این اسب را از جهت مرا و کوتاه کن. (ص ۱۳۷)
۱۳۳. کوتاه گوی (ف ۹۸).
۱۳۴. مکنید گوش‌های خویش را چو پرویزن‌ها که به خود نگاه می‌دارد سبوس را. (ص ۱۳۸)
۱۳۵. نویسه نسخه می‌دار (ف ۹۸) است.
۱۳۶. نگریت مرد مدنی به مردانی که آب باران می‌خواستند. (ص ۱۴۰)
۱۳۷. نگرسته است (ف ۱۱۰).
۱۳۸. کیستند اینها؟ (ص ۱۴۰)
۱۳۹. کیانند (ف ۱۰۰).
۱۴۰. بگفت: اگر بود دعاء ایشان اجابت گردد، نماندی بر زمین آموزنده‌ای. (ص ۱۴۰)
- کاسکی است. دگرگشتگی s به s در این واژه، یعنی تبدیل کاشکی به کاسکی، در ترجمه قرآن موزه پارس (۲۵۳۵: ۸۳، ۱۲۷، ۱۶۸)، تفسیر قرآن پاک (۱۱: ۱۳۴۸) و تفسیری بر عشری از قرآن مجید (۴۵: ۱۳۵۲) نیز به چشم می‌خورد.
۱۱۶. [پانویس مصحح] ۲. در حاشیه نسخه اساس نوشته شده است: «و آفیح بذی عارض اشیب اذا... چون زشت است به خداوند عارض سپید...» (ص ۱۲۵)
۱۱۷. چنان‌که مصحح گفته است، در حاشیه بیتی از ابوسعید الرستمی نوشته شده است (برای این بیت، نک. راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۳۴۸/۲). مصحح تنها به مصراع نخست اشاره کرده است، در حالی که مصراع دوم و پاره‌ای از ترجمه آن نیز در حاشیه آمده است:
- إذا قابل العارض الأ[شنب]ا چو برابر شود [واژه‌ای ناخوانا]. (ص ۸۹)
۱۱۸. آن شیر [...] شکسته است پیشین ما را به هر دو زانو. (ص ۱۲۶)
۱۱۹. در نسخه زانوا آمده است. افزودگی ا به واژه زانو در نوشته‌های دیگر نیز به چشم می‌خورد (المقاصد في اللغة، ملى: ف ۱۳۴؛ ترجمان القرآن، مجلس: ۴۲؛ زمخشری، مقدمة الادب، دانشگاه تهران: ف ۵۳؛ لسان التنزیل، ملى: ۱۱۲).
۱۲۰. نیست گرد کردن مرین خواسته‌ها را مگر غنیمتی. (ص ۱۲۷)
۱۲۱. من مر (ف ۹۰).
۱۲۲. بیهانه می‌دارد وی را خیالی از بازی باطل. (ص ۱۲۷)
۱۲۳. به جای بیهانه، در نسخه بیهانه (فارسی میانه: wihān(ag); Mackenzie, 1986: 90) ضبط شده است. بیهانه در نوشته‌های کهن، از جمله در طبقات الصوفیه (انصاری هروی، ۱۳۶۲: ۱۸۴ [نسخه د]، ۲۱۳، ۳۳۱، ۳۳۴، ۵۰۹ [نسخه ج]، ۵۳۸، ۶۳۳ [نسخه ج]) به کار رفته است.
۱۲۴. به درستی می‌بگیریم که نزدیک شده است وعد. (ص ۱۲۹)
۱۲۵. وعده (ف ۹۱).
۱۲۶. رغبت مکن هرگز به سوی ایشان در مجلس‌های ایشان. (ص ۱۳۱)

- بودی (ف ۱۰۰).
۱۳۲. خصومت کردند دو مرد به نزدیک ایاس معاویه. (ص ۱۴۱)
- دو مردی (ف ۱۰۱).
۱۳۳. بخشای بر آن کس که ملک وی زایل است. (ص ۱۴۱)
- زایل گشت (ف ۱۰۱).
۱۳۴. در آمده است اخته‌ای در گرمابه [...] گفته شد مر اخته‌ای را
که بیمار گشت و می‌خورد شیر ماده خر. (ص ۱۳۹)
- به جای اخته، در هر دو مورد، در نسخه حیض (ف ۹۹) نوشته
شده است.
۱۳۵. می‌رسید از آن کس که شده است برادر خر. (ص ۱۳۹)
- می‌رس (ف ۱۰۰).
۱۳۶. صفت کن ما را میهمانی عروسی فلانی را. (ص ۱۳۹)
- میزبانی (ف ۱۰۰).
۱۳۷. حق خدای را انکار کرده است. (ص ۱۳۴)
- حقهای (= حُقُوق) (ف ۹۵).
۱۳۸. فرو می‌رود شعله‌های خاطرها و طبیعت‌ها. (ص ۱۳۴)
- فرو میرد (= خَبَت) (ف ۹۶).
۱۳۹. نافرمانی کردم شراب را چو درست شد به نزدیک من که می
آفت هر طاعتی است. (ص ۱۳۴)
- بی‌فرمانی کردم (ف ۹۶).
۱۴۰. عاریت داده است آن آتش وی را در میان نارِ پستانان ننگی.
(ص ۱۲۶)
- زنان نارِ پستان (ف ۸۹).
۱۴۱. [نَفَرْت] بجستند زنان سپید از سپیدی که پیدا شده است در
عذار من. (ص ۱۲۶)
- مصحح نفرت را خود به متن افزوده است. بجستند هم
نتیجه نادرست خوانی است. به جای [نَفَرْت] بجستند،
در نسخه بگریختند (ف ۸۹) نوشته شده است، که
درست است.
۱۴۲. فَلْيَلْبَدِرِ مَا فَوْقَ أَرْزَارِهَا
ماه را آنچه زیر کورک‌های پیرهن وی است. (ص ۶۷)
- اَرْزَار جمع الزَّر است که برابر آن در فارسی «گویک
پیرهن» است (دیباج الأسماء، ۱۳۹۷: ۱۱۰). نویسه نسخه
«کورک‌های پیرهن» (کورک‌ها؛ پیرهن؛ ف ۵۱) است.
چنان‌که پیداست، گویک به گورک، و به سخن دقیق‌تر،
همخوان y به r تبدیل شده است.
- دگرگشتِ آوایی y به r، پس از واکه‌ای بلند، در برخی
واژه‌ها و در گویش‌های کنونی نیز رایج است؛ برای
نمونه، واژه مویه در این گویش‌ها و مناطق با r تلفظ
می‌شود:
- اولار، بابل، ساری: muri (کیا، ۱۳۹۰: ۷۷۸)؛
- افتری: mure vāyi (آذرلی، ۱۳۸۷: ۳۶۸)؛
- گُردی کرمانشاه: mur (کیا، ۱۳۹۰: ۷۷۸).
- به‌گمان، تبدیلِ ستاکِ حالِ «شُستن»، یعنی šōy/šūy به
šōr/šūr در بیش‌تر گویش‌های کنونی (حسن‌دوست،
۱۳۸۹: ۲ / ۸۶۹) نیز از نمونه‌های این تحوّل آوایی است.
بر پایه آن‌چه گفته‌شد، «کورک‌ها» نادرست و
«گورک‌ها» درست است.
۱۴۳. باقی عَلَیْكَ اِثْمُهُ وَ شَنَاؤُهُ
پابنده است بر تو و ناک وی و زشتی وی. (ص ۱۲۹)
- و ناک، در برابر اِثْم نادرست و وبال درست است.
۱۴۴. رَفَعَ الْفِرَاعَ مِنْ كِبَابَتِهِ (ص ۱۴۲)
- وَقَعَ (ف ۱۰۳).
۱۴۵. آنگاه که بخواید مر پسران را کرامتی. (ص ۳)
- بخوایت (ف ۶). همچنین در نمونه‌های زیر، که آن‌چه
پس از پیکان آمده ضبطِ درستِ دست‌نویس است و
بدان شکل باید تصحیح شود:
- مانید (ص ۴) ← مانیت (ف ۶)؛ بمیرید (ص ۲۰) ← بمیریت
(ف ۱۷)؛ برسانید (ص ۴۰) ← برسانیت (ف ۳۳)؛ بگوئید
(ص ۴۰، ۴۲، ۱۰۷) ← بگوئیت (ف ۳۳، ۳۳، ۷۷)؛ بگیری
(ص ۴۱، ۶۲) ← بگیری (ف ۳۳، ۴۸)؛ می‌گیرید (ص ۱۴۲)
← می‌گیری (ف ۱۰۲)؛ کنید (ص ۵۷، ۷۲، ۹۴) ← کنیت
(ص ۴۴، ۵۵، ۶۹)؛ می‌کنید (ص ۶۳) ← می‌کنیت (ف ۴۸)؛
کردید (ص ۷۲) ← کردیت (ف ۵۴)؛ خواهید (ص ۶۲) ←
خواهیت (ص ۴۸)؛ بازدهید (ص ۶۲) ← بازدهیت (ف ۴۸)؛

۵. در زیر سنان نیزه روزی است. (ص ۱۷)
- سنان از (اصل: ار) نیزه (ف ۱۶).
۶. با بهره‌ترین پادشاهان [...] آن کس که منادمت نمی‌کند جز شمشیرهای سپید یعنی زدوده و نیزه‌ها. (ص ۱۹)
- شمشیرهای سپید را (ف ۱۷).
۷. نیست جوان آن کس که بازداشته است برداشتن شمشیر وی اسیر شدن. (ص ۲۰)
- بازداشته است از (ف ۱۷).
۸. نبرد آزادمرد از مردانی که نیست ایشان را بر برش وی. (ص ۲۲)
- که صبر نیست (= لا اصْطَبَارَ) ایشان را (ف ۱۹).
۹. زنی خداوند پلکهای چشم که سست شده است آن چو مذهب معتزلیان. (ص ۳۲)
- آن پلکها چو (ف ۲۶).
۱۰. یاد کردم ترا، در آنجا که فرامشت می‌شود هر دوستی. (ص ۳۵)
- فرامشت کرده می‌شود (ف ۲۹).
۱۱. ای شب دراز شو یا مشو. (ص ۴۱)
- دراز شو یا دراز مشو (ف ۳۳).
۱۲. و بسا گرمابه‌ها^۷ که وی را گرمای دوزخ است، ولكن در آمیخت درو خنکی نسیم. (ص ۴۵)
- خنکی باد نسیم (ف ۳۶).
۱۳. خَوَارِزْمٌ مِثْلُ الزَّمْهَرِيرِ وَ هِيَ / اِنْ قَيْسَتْ بِبِرْدِ اَهْلِهَا كَالْهَآوِيَةِ خوارزم چو زمهریر است، و اگر قیاس کرده شود به خنکی خداوندان وی دوزخ. (ص ۴۸)
- خوارزم چو زمهریر است و این (= هِيَ) اگر قیاس کرده شود به خنکی خداوندان وی چو (= كَ) دوزخ (ف ۳۷).
۱۴. چه آماده کردی سرما را که آمده است به سختی. (ص ۴۹)
- مر سرما را (ف ۳۸).
۱۵. بسا بیابان که می‌نماید سراب او آبهای بسیار. (ص ۵۰)
۷. برای ضبط درست این واژه، نک. ش ۴۹، بخش «ضبط/توضیح‌های نادرست» در همین نوشته.
- مفرستید (ص ۶۸) ← مفرستیت (ف ۵۲)؛ زنید (ص ۷۰، ۸۷)
← زنیت (ف ۵۳، ۶۵)؛ می‌دانید (ص ۷۱) ← می‌دانیت (ف ۵۴)؛ شدید (ص ۷۲) ← شدیت (ف ۵۴)؛ برسانید (ص ۸۳، ۸۶) ← برسانیت (ف ۶۲، ۶۴)؛ فرو ریزید (ص ۸۶) ← فرو ریزیت (ف ۶۴)؛ داشتید (ص ۹۴) ← داشتیت (ف ۶۹)؛ جستید (ص ۹۴) ← جستیت (ف ۶۸)؛ می‌اندازید (ص ۱۰۷) ← می‌اندازیت (ف ۷۷)؛ بشتایید (ص ۱۱۸) ← بشتاییت (ف ۸۴)؛ هستید (ص ۱۳۸) ← هستیت (ف ۹۸).
۱۴۶. در آن شب که پوشانیده‌وی را ناامیدی. (ص ۴۴)
- ناوامیدی (ف ۳۵). در نمونه‌های زیر نیز صورت‌های پس از پیکان ضبط درست و اصیل نسخه است:
ناامید (ص ۵۸) ← ناوامید (ف ۴۴)؛ امید (ص ۵۹، ۶۵، ۵۸، ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۲۲) ← اومید (ف ۴۵، ۴۹، ۴۴، ۷۵، ۸۰، ۸۳، ۸۶)؛ امیددارنده (ص ۵۹) ← اومیددارنده (ف ۴۵)؛ ناامیدی (ص ۸۵) ← ناوامیدی (ف ۶۳).
- نویسه‌های مشکوک، که مصحح یادآور آن‌ها نشده است
۱. در نوشتم شبها را و شبها منزل‌هاست به سوی مرگ. (ص ۵)
- درنواشتم (ف ۷).
۲. اگرچه بسته‌کند وی را شب در چادر خویش. (ص ۱۱۲)
- بته (ف ۸۰).
- افتادگی‌ها
۱. وَ ذَلِكْ فِى سَنَةِ كَذَا؛ صحیح: سَنَةٍ تَسْعِيْنَ وَ خَمْسِ مِائَةٍ. (ص ۲)
- زیر «و ذَلِكْ»، در ترجمه آن، نوشته شده است: و ان (ف ۵).
۲. امیدنداری در وی خیر مگر بدان ستودن. (ص ۸)
- و اومید (ف ۹).
۳. در آنجا از مشهوران کریمان گروهی. (ص ۱۳)
- در آنجاست (ف ۱۳).
۴. بسا فام دهنده دوست خویش را از جهت آنکه نیکوئی کند با وی. (ص ۱۵)
- آنکه تا (ف ۱۴).

۲۸. نگر که بخوانده است ترا، و کیانند قبیلۀ اُمیّه. (ص ۱۰۶)
- نگر که که (= من) خوانده است ترا (ف ۱۰۶).
۲۹. و به درستی من تیر می اندازم همیشه از شما بازدارنده. (ص ۱۰۷)
- بازدارنده ای (= مُدافِعاً) (ف ۷۷).
۳۰. گوئی من برون آوردم مر این پیری را. (ص ۱۲۷)
- گویی که من (ف ۹۰).
۳۱. ای پیری به درد آورد مرا فرود آمدن تو بر تارک. (ص ۱۳۵)
- تارک من (= مَفْرَقِي) (ف ۹۷).
۳۲. بعض شعرا می گوید. (ص ۱۳۸)
- بعض از شعرا (ف ۹۹).
۳۳. به درستی نامزد کرده شدند بدان از بهر خرامیدن ایشان. (ص ۱۴۲)
- بدان نام (ف ۱۰۲).
۳۴. به یگانگی صفت کننده است پروردگار خویش را در دعوی. (ص ۱۳۴)
- دعوی خویش (= زَعْمِهِ) (ف ۹۵).
- افزوده های مصحح**
۱. هر کس که ضبط آرد پسران خویش را، به درستی ما مرین پسران را ضبط آزندگانیم. (ص ۱۲)
- «کس» ندارد (ف ۱۳).
۲. روی بگردانیدن از توانگری ترا بهتر است از آموختن وی. (ص ۱۹)
- «از» ندارد (ف ۱۷).
۳. بیاموختی تو (زن) کردار روزگار را. (ص ۳۴)
- «را» ندارد (ف ۲۸).
۴. از سر انگشتانی که اگر تکلیف شود وی را باران. (ص ۵۷)
- «که» ندارد (ف ۴۴).
- برخی از واژه ها و ترکیبات**
- در زیر، شماری از واژه های بدایع الملاح آورده می شود که
- سراب او همچو آبهای بسیار (ف ۳۹).
۱۶. پنداری در رفتن روشنائی پیشانی او، در ربودن چو ستاره دونه درفشان. (ص ۵۱)
- روشنائی سپیدی پیشانی او (ف ۴۰).
۱۷. از برای آنکه طلب کنند آنچه شکار می کند. (ص ۵۴)
- از برای آنکه تا (ف ۴۱).
۱۸. در خانه من عطاها ی وی است در نزدیکی من. (ص ۵۵)
- یعنی در خانه من (ف ۴۲).
۱۹. باز می گردد به عقل، نه به خواسته نه به جامه ها. (ص ۵۹)
- جامه های ربوده (ف ۴۵).
۲۰. گرد شد درین شب از پیرایه های او (زن) و از سخن او (زن) ستارگان روشن. (ص ۶۰)
- و از ستارگان روشن (ف ۴۶).
۲۱. برخیز شفا طلب از آب زمزم. (ص ۶۲)
- آب چاه زمزم (ف ۴۷).
۲۲. ندانسته حزوی که کدامیک از ایشان بچگان گوزن اند. (ص ۶۳)
- ندانسته ست حزوی (ف ۴۸).
۲۳. چه بُدست که می بمانم از مزه های باقی. (ص ۶۹)
- چه بُدست مرا (= لی) (ف ۵۲).
۲۴. چو یکدیگر را دیدیم بوئیدم خاک را. (ص ۷۷)
- بوئیدم مر خاک را (ف ۵۸).
۲۵. ایشان چو مردانی اند، که برآویخته برابر ایشان آینه های سپید. (ص ۹۵)
- برآویخته شد (ف ۶۹).
۲۶. ما را هست پیری لاغر عقل فربه تن. (ص ۹۵)
- لاغر عقل تنک عقل فربه تن (ف ۷۰).
۲۷. و مردم رغبت می کند در این جهان، و به شگفت می آرد توانگری او. (ص ۱۰۲)
- به شگفت می آرد وی را (= یُعْجِبُهُ) توانگری او (ف ۷۴).

- مرتضی آیه‌الله‌زاده شیرازی. تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله- دفتر نشر میراث مکتوب.
- تاج الأسماء (تهذیب الأسماء) (۱۳۶۷). تصحیح علی اوسط ابراهیمی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ترجمه قرآن موزه پارس (۲۵۳۵ش/ [۱۳۵۵ش]). تصحیح علی رواقی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید (۱۳۸۶). به‌کوشش علی رواقی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- تفسیر قرآن پاک: قطعه‌ای از تفسیر بی‌نام به فارسی [چاپ عکسی] (۱۳۴۴). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- تفسیری بر عشری از قرآن مجید، نسخه محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا (۱۳۵۲). تصحیح جلال متینی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- تفسیری، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم بن محمد (۱۳۵۱). قانون ادب. تصحیح غلامرضا طاهر. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۹۷). الصراح من الصراح: فرهنگ صراح اللغة از جمال قرشی. تصحیح محمدحسین حیدریان. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- حاجی سیدآقایی، اکرم‌السادات (۱۳۹۱). «پژوهشی در شیوه تصحیح تفسیر نسفی». آینه میراث. سال دهم، ضمیمه شماره ۲۸.
- حسن دوست، محمد (۱۳۸۹). فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خوارزمی، قاسم بن حسین (۱۳۸۲). بدایع الملح (نوهای نمکین). تصحیح مصطفی اولیائی. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۸). فهرست میکروفیل‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. تهران: دانشگاه تهران.
- درویشیان، علی‌اشرف (۱۳۷۵). فرهنگ کردی کرمانشاهی. تهران: سهند.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- دیباج الأسماء (۱۳۹۷). تصحیح علی اصغر اسکندری. تهران:

- در فهرست واژه‌های پایان کتاب بدان‌ها اشاره نشده است.
- بامدادین (ص ۴۹)؛ بانگ‌کننده (= ضاهل، ناهق) (ص ۹۶)؛ برنشستنده (ف ۷، ص ۴۰)؛ بوی دهنده (= فایح) (ص ۱۱۶)؛ بی‌فرمانی کردن (ف ۹۶)؛ پایستن (متن: بایستن) (ص ۷۰)؛ پاییدن (ف ۵۳)؛ پوئیدن (ص ۵۰)؛ پوشانیده شدن (ف ۳۵)؛ پویه (ف ۳۹)؛ تنهاگانه (ف ۸۰)؛ تنیده (= نسج) (ص ۵۲)؛ تیز پای (ص ۴۸)؛ چشانیدن (ص ۹۶)؛ خبه‌کننده (= خایق) (ص ۱۲۶)؛ خواهستن (ص ۱۱۳)؛ خواهنده (ص ۵۹)؛ دراننده (= خارق) (ص ۷۴)؛ سکیزگاه (= مُستَر) (ف ۷۸)؛ درماننده (ص ۹۵)؛ دشواریاب (ص ۸۸)؛ دورویه (= ماذق) (ص ۱۲۷)؛ دیه (ص ۳)؛ رودگانی (متن: رودکانی) (ص ۱۰)؛ زانوا (ص ۱۲۶)؛ ستنبه (دیو) (~) (= مرید) (ف ۹۳)؛ سرباری (ف ۵۹)؛ سزامندی (ص ۵۵)؛ سزاور (ف ۸۰)؛ شبانگاهان (ف ۵۵، ص ۶۹، ص ۱۲۳)؛ عاری‌کننده (= مُتَهَب) (ف ۴۰)؛ لغزایی (ف ۷)؛ کاریگر (أشتران) (~) (= یمعات) (ص ۵۷)؛ کاسکی (= لبت) (ص ۱۲۴)؛ کاله (= متاع) (ف ۸۷)؛ کفاندن (ف ۸۲)؛ کلانی (= عظم) (ص ۹۶)؛ کنارگیرنده (= مُعَاتِق) (ص ۵۱)؛ گام‌نهنده (= خباط) (ف ۴۴)؛ گردنای (ص ۱۲۶)؛ گرمگاهان (ص ۵۰، ص ۸۸)؛ گندگی (= تین) (ص ۹۷)؛ گورک (متن: کورک) (ص ۶۷)؛ گوشوار (ص ۵۰، ص ۱۱۲)؛ مانستن (ص ۶۰)؛ مژه (ف ۴۹)؛ مسله (ف ۹۵)؛ ناپاینده (ص ۷۷)؛ ناگوارد (ص ۹۵).

منابع

- آذرلی، غلامرضا (۱۳۸۷). فرهنگ واژگان گویش‌های ایرانی. تهران: هزار.
- ابن‌قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۲۳ق). الشعر والشعراء. به تصحیح احمد محمد شاکر. قاهره: دار الحدیث.
- ادیب‌کرمینی، علی بن محمد (۱۴۰۵ق). تکملة الأصفان [چاپ عکسی]. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ادیب‌نطنزی، حسین بن ابراهیم (۱۳۸۹). دستور اللغة (کتاب الخلاص). تصحیح سید علی اردلان جوان. مشهد: آستان قدس رضوی، به‌نشر.
- انصاری هروی، عبدالله بن ابومنصور (۱۳۶۲). طبقات الصوفیه. تصحیح محمدسرور مولایی. تهران: توس.
- بخشی از تفسیری کهن به پارسی (۱۳۷۵). تصحیح

- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- الزنجی السجزی، محمود بن عمر بن محمود بن منصور (۱۳۶۴). مهذب الاسماء فی مرتب الحروف و الاشیاء. تصحیح محمدحسین مصطفوی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۸). «ویژگیهای زبانی الابنیه» ← هروی، ۱۳۸۸ (مقدمه)
- فرهنگ مصادر اللغة (۱۳۷۷). تصحیح عزیزالله جوینی. تهران: دانشگاه تهران.
- قاسمی، مسعود (۱۳۹۸) [انتشار: ۱۳۹۹]. «نکاتی درباره "تفسیر قرآن پاک"». گزارش میراث، ۸۶-۸۷ (بهار- تابستان: ۶۵-۷۱).
- قریب، بدرالزمان (۱۳۷۷). فرهنگ سغدی: سغدی فارسی انگلیسی. تهران: فرهنگان.
- کیا، صادق (۱۳۹۰). واژه‌نامه شخصت و هفت گویش ایرانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لسان التزیل (۲۵۳۵ش/ [۱۳۵۵ش]). تصحیح مهدی محقق. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اولیایی، مصطفی (۱۳۸۲) ← خوارزمی، ۱۳۸۲ (مقدمه مصحح).
- مقامات حریری ترجمه فارسی (۱۳۶۵). پژوهش علی رواقی. بی جا: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- الميدانی، ابوالفتح احمد بن محمد (۱۳۴۵). السامی فی الاسامی [چاپ عکسی]. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- میدانی، ابوسعید سعید بن احمد (۱۳۷۷). الاسمی فی الاسماء. تصحیح جعفر علی امیدی نجف‌آبادی. [قم]: اسوه.
- الهروی، محمد بن یوسف (بی تا). بحر الجواهر. [قم]: مؤسسه احیاء طب طبیعی.
- هروی، ابومنصور مؤفق بن علی (۱۳۸۸). الابنیه عن حقایق الادویة (روضة الانس و منفعة النفس). نسخه برگردان به قطع اصل نسخه خطی شماره A.F.340 به خط علی بن احمد اسدی طوسی، کتابت ۴۴۷ ه. تهران: میراث مکتوب.
- یاحقی، محمدجعفر [سرپرست] (۱۳۷۲). فرهنگنامه قرآنی. مشهد: آستان قدس رضوی.

منابع خطی

- ترجمه تفسیر طبری. دستنویس ش ۶۰ کتابخانه کاخ گلستان

- (سلطنتی). مورخ ربيع الاول ۶۰۶. به خط اسعد بن محمد بن ابی‌الحسین بن احمد بن ابی‌الحسین بن سهلویه الیزدی (عکس ش ۶۲۳۱). کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.
- زمخشری، محمود بن عمر. مقدمه الأدب. مجموعه ش ۲۲ ج کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. مورخ ۱۹ جمادی الآخر ۸۰۴ق. به خط صالح بن سلیمان.
- طرائفی خوارزمی، ابو محمد مجدالدین قاسم بن حسین بن محمد. بدایع الملح. دستنویس ش ۱۷۵ کتابخانه لاله‌لی. مورخ ۹ رجب ۵۹۲. به خط موقف بن طاهر بن عصام محمد مفسری فاریابی (میکروفیلم شماره ۲۳۳۹ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران).
- قرآن مترجم. دستنویس ش ۲۰ کتابخانه هدایه افندی (استانبول، ترکیه). مورخ صفر ۶۲۱ق.
- قرآن مترجم. دستنویس ش ۲۰۶۶ کتابخانه آستان قدس رضوی. به گمان از سده هفتم.
- قرآن مترجم. دستنویس ش ۹۹۹ کتابخانه آستان قدس رضوی. ظاهراً از سده پنجم.
- کردی نیشابوری، یعقوب بن احمد. البلغة المترجم. مجموعه ش ۱/۵۳۵ کتابخانه مجلس شورای اسلامی. سده هفتم.
- لسان التزیل. دستنویس شماره ۷۷۵ کتابخانه ملی ایران. به گمان از سده دهم.
- المقاصد فی اللغة. دستنویس شماره ۱۱۴۴ کتابخانه ملی ایران. مورخ ۸۵۰ق [بخش اسماء] و ميانه ربيع الثاني ۸۵۹ق [بخش افعال]. به خط محمد بن بدرالدین السادی [بخش اسماء] و سلمان القاری [بخش افعال].
- هاشمی، تاج‌الدین بن محمد بن ابرهیم. ترجمان القرآن. دستنویس شماره ۶۶۶ک. مورخ ۶ جمادی الاول ۷۳۶ق. به خط غیاث بن عمر بن عماد المحرر.

منابع لاتین

- MACKENZIE, D. N. (1986). *A concise Pahlavi dictionary*. Oxford: Oxford University Press.
- SADEGHI, A. A. (1990). "Some comments on Persian words used in Al-Bîrûnî's Arabic writings". In: *Acts of the International Symposium on Ibn Turk, Khwârezmî, Fârâbî, Beyrûnî, and Ibn Sînâ*. Ankara: Atatürk Culture Center Publications. pp. 55-58.

Table of Contents

Editorial

In Thirty Years, I've Withstood Great Misery's Thrust/ To Save Persian literature, a Treasure Robust 5-6

Articles

Bāftāba/ Pāftāba/ Pāftāwa / Ali Ashraf SADEGHI 7-8

Shahname Studies Notes III / Abolfazl KHATIBI 9-15

A Relic of Imam Reza's Presence in the Great Mosque of Sāveh / Emadoddin SHEYKHOLHOKAMAEI 16-18

Nukhbat al-Wuzarā Treatise, Penned by Naṣr Allāh-i Damāwandī / Ghasem GHARIB 19-26

A Few Remarks on the Introduction of the Facsimile Edition of *Tārīkh-i Sīstān* II / HamidReza (Babak) SALMANI; Arash SERRI 27-29

Dumanīān/ Dūmanīān/ Dumanī/ Dūmanī / J. T. NAJAND (Soroush) 30-31

The *Dīvān* of Farrukhī-yi Sīstānī Copied by 'Ebrat-e Nā'īmī, Annotated by Malek al-Šo'arā Bahār / Mahmoud ALIPOUR 32-41

The Inscription of Shah 'Abbās II's Chihil Sutūn, Composed by Muḥammad Bayg-i Furṣat / Fatemeh BOUJAR 42-48

Editing of an Extant Qaṣīde by Šu'ūrī-yi Kāšānī in the Anthology of Ibn-i Khātūn / Ali KAMELI 49-52

On the Word *Rukhum* / Mohsen ZAKEROLHOSEYNI "Parand" 53-57

Did Nāṣir-i Khusraw write *Gušāyīš wa Rahāyīš* (Knowledge and Liberation)? / MohammadReza TAVAKKOLI SABERI 58-63

Reviews and Critiques

A Review of the Edition of *Badāye' al-Mulah* (Droll Novelties) / Milad BIGDELOU 64-78

A Review of the *Kullīyyāt-i* (collected works of) 'Ubayd-i Zākānī Edited by Mohammad Jafar Mahjoub / Mohsen SHARIFI SAHI 79-83

A Look at *The written world of God* / Reyhane BEHBOUDI 84-92

Essays on Research

A Proposal for Organizing Dissertations on Text Editing / Seyyed MohammadReza EBNORRASOUL 93-105

Iran in Ottoman Texts and Sources (25)

Works of Mustafa 'Āli Efendi / Nasrollah SALEHI 106-108

Introducing Codicologists and Textual Scholars (6-7)

Oleg Fedorovich Akimushkin / Majdoddin KEYVANI 109-113

A Shining Gem in This Earthly Sphere: In memory of J.T.P De Bruijn / AliAsghar SEYED-GOHRAB 114-123

On the Previous Articles

A Response to AliReza Hasheminejad's Review of the New Edition of *Širāf al-Khaṭf* (The Principle of Calligraphy) / Ali SAFARI AQ-QALEH 124-130